



28 جنوری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش هفدهم)

گزارشات جنگ در محاذ جنوبی در کتاب "نادرافغان":

تقریباً 12 سال بعد از جنگ استقلال و پس از سقوط سلطنت ده ساله ای امانی وقتی قوای محمدنادر خان به کمک اقوام جنوبی و تعدادی از پشتون های قبایلی (بخصوص وزیر و مسعود) موفق شدند رژیم سقوی را شکست داد و کابل را به تصرف آورد و سپس محمدنادر خان اعلام سلطنت کرد، کتابی زیر نظر پادشاه جدید محمدنادر شاه تحت عنوان "نادرافغان" توسط برهان الدین خان کشکی نوشته و در سال 1310 به چاپ رسید. کسانی که این کتاب را بدقت خوانده اند، میدانند که محتوای آن چه در جنگ استقلال در محاذ جنوبی و چه بعداً در رابطه با بازگشت سپهسالار از فرانسه و راه اندازی جنگها جهت سقوط دوره سقوی و اعلام سلطنت خودش به حیث پادشاه افغانستان پرازقهرمانی ها، شجاعت، درایت، کاردانی و غیره و هر آنچه در وصف یک شخص بینظیر تاریخ قابل بیان بوده درج این کتاب شده است، در حالیکه این گزاره گوئی ها و عبارت پردازی ها بعضاً با واقعیت های عینی همسوئی نداشته اند که البته در مباحث بعدی به هریک این مسایل اشاره میشوند. اما در اینجا میخواهم به بعضی نکات مهم آن کتاب در ارتباط با عملیات نظامی در محاذ جنوبی اشاره نمایم.

در کتاب نادرافغان این بحث از عنوان "اعزام موکب نادری بسمت جنوبی جهت حصول شرف و استقلال ملی به حیثیت یک قوماندان حربی" از صفحه 101 آغاز و شرح رویدادهای نظامی تا اعلام متارکه به شمول بعضی نامه ها و فرامین صادره شاه امان الله غازی عنوانی سپهسالار محمدنادر خان تا صفحه 142 ادامه می یابد و پس از آن تبصره ها و گزارشات بعضی نشرات خارجی در مورد این محاذ درج کتاب گردیده است. نکته بسیار دلچسپ آنست که گزارش رویدادها در امور نظامی این محاذ بطور برگزیده بیشتر از قول آنچه در "امان افغان" انتشار یافته، اقتباس شده است و این همان گزارشهایی است که بوسیله ظفر حسن ایبک به حیث "نامه نگار حربی" محاذ جنوبی بطور منظم تهیه و بعد از آنکه از نظر سپهسالار گذرانیده می شد، جهت نشر به عبدالهادی خان داوی مدیر آن نشریه ارسال و در آنجا به نشر می رسید. نشر این گزارشات با آب و تاب لازم در نشریه دولتی "امان افغان"، ولو که بعضاً جنبه های تبلیغاتی را در موفقیت امورشان میداد و دولت از حقایق پشت پرده آگاه بود، اما بدو هدف بازم به نشر آن بطور منظم می پرداخت: یکی اینکه از موفقیت های گویا نظامی در آن محاذ خسارات وارده را در محاذات خیبر و قندهار به نحوی جبران کند و روحیه مردم را در قبال رویدادهای نظامی تقویه نماید و دیگر با انتشار همچو خبرهای موفقیت آمیز به کشورهای خارج پیام های مثبت و امیدبخش را برساند و توجه کشورهای دوست را در مورد استقلال افغانستان و حمایت آنها بیشتر جلب نماید.

طور نمونه عباراتی را که در آن کتاب تحت عنوان "فتح شهر تهل [تل] و احتراق مخزنهای انگلیزی از بمباردمان نادری" (برگرفته از قول "امان افغان") نوشته شده است، در اینجا عیناً اقتباس میدارم: «27 شعبان [1337 قمری - مطابق 5 جوزای 1298 ش - 23 می 1919 م] بوقت 9 بجه روز گلوله باری شدید آغاز شد، الحمدلله چهاونی و قلعه و استیشن ریل دشمن در تهل از بعضی جایها خراب شد، از گله

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ



(به اساس نقشه تاریخی فوق فاصله بین خوست و سرحد در حدود 17 میل و همچنان فاصله بین سرحد و تھانه تل نیز در همین حدود تخمین میگردد. کوتل پیوار در شمال نقشه در جوار سرحد قرار دارد و محلات سپین وام و میرامشاه در شمال وزیرستان تقریباً هریک به فاصله های کمتر از 14 میل از سرحد افغانی بطرف وزیرستان موقعیت دارند.)

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

باری هودزر [توپ ساخت جرمنی] ما که خود جناب سعادت مآب محمدنادرخان سپهسالار زادالله اقباله آنرا نصب و فیرمیکردند، گدام دشمن سوخت، آتش تمام شب و نصف روز 28 شعبان [6جوزا] شعله زن بود». «شهر تهل به تصرف ما آمد، شفاخانه و بعضی تهانه های سرحدی تسخیرشد. خودم [مقصد نویسنده گزارش منتشره امان افغان - ظفر حسن ایبک است] شب 28 شعبان را در شهر تل بسربردم، مردم را تسلی دادم، مردم بسیار خرسند شدند، از شفاخانه بعضی ادویه و اسباب بدست آمد، بوقت عصر یک تهانه مستحکم و معمور که در آن افریدی بودند، مسخر گردید، افریدیها بقرار عهد خود همراه تفنگ ها برآمدند، و به افواج اسلامی خود سلامی گرفتند، تعداد شان قریباً 50 نفر بودند. در تهانه مزبور آرد، گر، تیل خاک، جباخانه فراوان بود، همه اسباب را غازیها بدست آوردند، الحمدلله». «28 شعبان قدری به خاموشی گذشت، جهازات هوائی صبح و شام هر دو وقت گلوله باری کردند، سه نفر شهید و چهارنفرزخمی شدند، مگر الحمدلله غازیهای غیور و سپاهیان شجاع ما هیچ پروا ندارند». «29 شعبان باز بوقت صبح طیاره ها آمدند، و گله باری کردند تأثیری نه بخشید، مجاهدین برهدایات عمل کردند، مأمون ماندند، بوقت عصر از طرف ما گله باری شدید آغاز شد و یک توپ دشمن بیکار شد، الحمدلله گله های دشمن آنقدر بیمورد و بیکار میخورد که نزدیک یکصد گز هم به توپهای ما نمی آمد هیچ تلفات برای ما نرسید، یک توپ دگر دشمن را هم الحمدلله خراب کردیم، بوقت شب وزیری زیرکمان [کماند - فرمان] افسری عبدالقیوم خان کرنیل و دادمحمدخان کرنیل از سپین وام به تهل رسیده بودند و پادشاه میرخان و جدران ها زیرکمان بیرک خان یورش بردند، سنگرهای دشمن را درتصرف آوردند، مجاهدین چشمه که مال مواشی را سیرآب میکرد با مخزن آبلوله که بمعسکر انگریزی آب میدهد، بدست آوردند، قلعه و چهاونی تهل بلکل بفضل خدا محصور است». (متن فوق قسمت هایی از گزارش مکمل منتشره امان افغان بود که بطوربرگزیده درباره فتح تل در کتاب نادر افغان در صفحات 124 و 125 چاپ شده است)



(قلعه نظامی تل که بر بلندیهای شهرک تل قرار دارد)

در اینجا باید تصریح کرد که درباره چگونگی سایر رویدادها که نشانه ای از فتح تل و قلعه نظامی آن بدست قوای قبایلی و سپاهیان افغان بوده باشد، هیچ تذکری نرفته است، در حالیکه ظفر حسن ایبک،

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

چنانچه قبلاً بیان شد، در کتاب خود صراحتاً اعتراف میکند و می نویسد: «روز دیگر سپهسالار از همه سنگرها بازدید به عمل آورد و دستور داد که با مشاهده اشاره مخصوص همه یکدم به قلعه گلوله باری نمایند و بعد از ظهر گلوله باری انجام یافت و پس از یک وقفه بار دیگر شروع شد، اما نتیجه ای مطلوب از آن بدست نیامد و مجاهدین نتوانستند داخل قلعه گردند. بعد از ظهر سرک میان کوهات و تل بوسیله هوایماهای انگلیسی بمباردمان گردید. درآغازهدف آنها ندانستیم، اما بعدها ما ازکوه های اطراف توسط دوربین های دریافتیم که ازاین سرک یک تعداد سواران بسوی قلعه روان هستند. برای ما معلوم شد که برای لشکرانگریزمستقر درقلعه همان کمکی رسید که انتظار آنها می کشیدند و به امید آن به پرچم سفید صلح ما کدام اهمیتی ندادند و از تسلیمی اسلحه خود امتناع ورزیدند... رضای الهی همین بود که شام 27 می (9 جوزا) ازکابل فرمان امیرصاحب(امیرامان الله خان) مبنی برمتارکه جنگ با انگریزها برسد. درفرمان آمده بود که انگریزها آزادی افغانستان را پذیرفته اند. اما درعوض روی عقب نشینی لشکرافغانی تا فاصله دورتر از بیست مایل ازمرز به توافق رسیده اند، بناءً نیروهای رزمی افغانی که زیرفرمان شما قرار دارند، فوراً سرزمین هندوستان را ترک بگویند و به طرف مرز حرکت کنند و بیست مایل دورتر از سرحد بیایند... با آمدن این فرمان برفرار و عقب نشینی و شکست سربازان ما که خودسرانه به آن دست یازیده بودند، پرده افتاد. سپهسالار به اساس حکم امیرصاحب ازیک طرف به لشکر دستور داد تا به طرف مرز حرکت کند و ازطرف دیگر مرا دستور داد تا به فرمانده انگریزها درتل نامه ای به زبان انگلیسی بنویسم و آنها بدست معتمد خویش که تصادفی [؟] به تل آمده بود، گسیل داشت. در نامه عنوانی فرمانده انگریزها آمده بود که میان حکومت های افغانی و انگلیس متارکه صورت گرفته است و امروز (اول جون) نیز از دوازده بجه شب درین محاذ آتش بس نافذ میگردد... مردم خوست ازین وضع درهم و برهم [لشکرکه روبه فرار گذاشته بودند - کاظم] آگاهی نیافتند و نه موضوع در حلقات رسمی کابل نفوذ کرد. همه گمان میکردند که لشکر درتل به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیرصاحب عقب نشینی صورت گرفته است. ازخوش قسمتی سپهسالارصاحب و گرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست درانظار مردم رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و برعزت او افزود.»

اینکه استاد عزیزالدین وکیلی فوفلزائی در کتاب خود "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال" (صفحه 67) می نویسد: «بتاریخ چهارشنبه 6 جوزا [28 شعبان] شهرتل فتح و نخست شفاخانه و بعضی تهاه های مهم سرحدی مسخر و سردارمحمدنادرخان سپهسالارشب پنجشنبه 7 جوزا را در شهرتل گذرانید" یک اشتباه است، زیرا سپهسالارهیچگاه موقع رفتن به شهر تل را نیافت، بلکه این ظفرحسن ایبک بود که به امرسپهسالاربیرق سپید برداشت و به شهرتل رفت و برای یک شب نظم را درآن شهر برقرار کرد، درحالیکه قوای نظامی انگلیس درداخل قلعه جنگی سنگرگرفته و ازتسلیمی ابا ورزیدند. این بدان معنی است که قلعه نظامی تل در دست قوای انگلیس بود و تنها امنیت یک قسمت شهر تل آنها با وضع ناهنجار صرف برای یک شب توسط ظفرحسن ایبک تأمین شده بود و او با افتخار می نویسد که: «به این ترتیب من درنخستین شهرآزاد هندوستان نخستین اداره چی ملکی آن (برای یک شب)مقررگردیدم و به خاطرهمین نظم و انضباط در آن شب کدام حادثه ای رخ نداد.»

اینکه چگونه قوای افغانی و قبایل مسعود و وزیری و نیز تعدادی از افریدی ها توانستند بر قسمت هایی از ساحات هندبرتانوی در محاذ جنوبی پیشروی کنند و بعضی نقاط نظامی آنها را از جمله وانه، سپین وام، سروکی و گومل تصرف نمایند، به قول "شتر اوس هوپ" R. Strauss-Hupe یکی این بود که: «پلان عمومی جنگ توسط انگلیس ها طوری طرح شده بود که در قسمت های وزیرستان (جبهه

جنوبی) و بلوچستان (جبهه قندهار) درحالت دفاعی بمانند و با مؤثرترین قوای عمده خود به مقابل جلال آباد (خیبر) پیشروی کنند و هدف شان جدا ساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و باز کردن راه به کابل بود». (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، جلال آباد، 2013، صفحه 77)

همچنان راجع به تخلیه قوای انگلیسی از "گومل" تا "وانه" در یکی دیگر از اسناد محرمانه انگلیسی آمده است که قوماندان عمومی انگلیس به صاحب منصب مربوطه خود چنین هدایت داد: «با در نظر داشت این حقیقت که بعد از دخول قوای افغان به مجاورت "ربچل" و یکجا شدن قوای قبایلی با آنها، حفظ خطوط ارتباطی از "گومل" تا به "وانه" برای ما ناممکن خواهد بود، باید پوسته های نظامی "وانه"، سروکی و گومل" را تخلیه کنیم. برای انجام این کار باید وقت زیاد را در نظر گرفت تا گارنیزون های وفادار موجود بتوانند به سلامتی به "روب" و یا "مرتضی" عقب نشینی کنند... موفقیت بزرگ عملیات ما در جبهه دکه و جلال آباد شاید تمام پلان جنگ افغان ها را تغییر دهد... اگر وضعیت وخیم شود، تمام پوسته های نظامی بالاتر از میرامشاه را تحت قومانده قوماندان عمومی تخلیه کنید، پوسته های بالاتر از میرامشاه یا باید ترک شوند و یا هم به وزیری های که اگر تا حال دوست باقیمانده باشند، با وعده پاداش بسیار سخاوتمندانه برای حفاظت سپرده شوند...» (برای شرح مزید دیده شود: زمانی، مأخذ قبلی.. صفحه 78 - 79)

هدف اصلی انگلیس ها در تقویه مزید جبهه مشرقی را میتوان از متن ذیل که در اسناد محرمانه انگلیس تصریح شده است، به وضاحت درک کرد: «در افغانستان برای ناکامی گنجایشی وجود ندارد. وقتی ناکامی امان الله با اشغال جلال آباد توسط قوای ما فاش شود، چانس خوبی برای رد کردن امان الله توسط افغان ها و باز نمودن راه برای یک امیر جدید، کسیکه معامله با او برای ما مشکل نباشد، موجود است» (زمانی، مأخذ قبلی.. صفحه 78)؛ در این ارتباط سؤال مهم آنست که هدف انگلیس ها از یک امیر جدید که معامله با او آسان باشد، کدام شخص خواهد بود؟ آیا کسی دیگری به نظر آنها بهتر از سپهسالار خواهد بود؟

اینکه پیشرفت در جبهه جنگ تا چه حد بسته به درایت و کاردانی سپهسالار محمد نادرخان بود و تاچه حد انگلیس ها میدان را برای پیشرفت قوای او خالی کردند، سؤالیست قابل بحث، زیرا موفقیت در فتح تل و وانه میتواند موجب شهرت و معرفت سپهسالار در سرتاسر افغانستان گردد و چنین پنداشته میشود که گویا انگلیسها از همان وقت میخواستند برای رسیدن محمد نادرخان به حیث امیر جدید زمینه سازی نمایند. در این ارتباط به سند ذیل توجه شود که در رساله "نادرخان و خاندان او" درج گردیده است، چنانکه نویسنده آن رساله با تعجب از خود می پرسد: «چه معنی دارد که دولت معظم انگلیس در جبهه مشرقی یک قدم عساکر و قبایل افغانی را موقع پیشرفت نمیدهد. در جبهه غربی، قندهار نیز لکها نفر غازیان قندهار یک قدم پیشرفته نتوانستند و بلکه دکه و سپین بولدک از طرف قوای برطانیه اشغال میشود، ولی فقط در جبهه سمت جنوبی قوای هوایی و زمینی برطانیه شکست میخورند؟ در حالیکه قشون افغانی و قبایل جنوبی یک طیاره و توپ بزرگ ندارند و با تفنگ کهنه "بغل پر" جنگ میکنند. درین مورد عقلای بشر قیاس کرده میتوانند که برای کدام مقصد سپهسالار نادرخان را فاتح و فیله مارشال ساختند؟ ولی جبهات مشرقی و قندهار را با قوای مدھش زمینی و هوایی کوفتند! و در نتیجه همین دسایس سیاسی و حربی برطانیه بود که نادرخان بحیث فاتح از سمت جنوبی برگشت و جای سپهسالار صالح محمد خان را که در دکه شکست خورده بود، گرفت و وزیر حربیه و سپهسالار منحصر بفرد قشون افغانی شناخته شد.» (نویسنده رساله - مهاجر افغان: "نادرخان و خاندان او"، چاپ

اول 1951، چاپ دوم پشاور 2001، صفحه 20 و 21؛ به گمان اغلب نویسندگان اصلی این رساله پوهاند عبدالحی حبیبی خواهد بود که حین اقامت خود در پاکستان در همان سالهای 1950 مقالات تند و تیز علیه خانواده سلطنتی افغانستان می نوشت و به نشر می سپرد.

غرض معلومات مزید باید علاوه کرد که سپهسالار محمد نادرخان هنگام عزیمت بسوی محاذ جنوبی (مورخ اول ثور 1298ش - 22 اپریل 1919م) با قوای ذیل همراه بود: یک کدک نظامی رکابی معه صاحب منصبان، دوعراده توپ هویتر و هشت عراده توپ 9 پین قاطری، صدسوار رساله شاهی و چند راس فیل نظارت نقلیات و جباخانه مطابق سهمیه اردو. (وکیلی پوپلزائی: "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال افغانستان"، کابل 1368ش، صفحه 60)

به همین ترتیب نویسنده رساله فوق مکتوب دیگر سپهسالار محمد نادرخان را نقل میکند که بتاريخ 29 شعبان 1337ق [8جوزا] از جبهه جنوبی عنوانی برادرش شاه ولی خان به این مضمون ارسال داشته است: «ارجمند عزیز الوجودم شاه جان رکاب باشی [شاه ولیخان] در حفظ و امان الهی باشند. ازینطرف خیریت کلی حاصل است. بخاطر جمعی شما مشغول کارهای خود باشید. بقراراتی که رسیده است، سپاهیان انگریز جنگ نمیکند و چند جای و چهاونی را بخوشی خود خالی میکنند. همین موقع نیکنامی آن ارجمند و برادران است. بدون پریشانی و دغدغه خاطر پیشرفت کنید. بطرف وانا بروید. مقابله نخواهید دید. برای من خاطر جمعی داده شده است. بکاردانی و هوشیاری شما تعلق دارد که مردمان دیگر ازین احوال و کیفیت خبر نشوند. ولی شما میان در آنجا و میان درین طرف فتح کنیم. باقی آن ارجمند عزیز الوجود را به خدا می سپارم که باید متوجه بوده باشید. مورخه 29 شعبان 1337 ق، امضا: محمد نادر» (اسناد متعدد دیگر در این زمینه را میتوان در کتاب "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، تألیف داکتر عبدالرحمن زمانی مطالعه کرد).

(ادامه دارد)